

مسافر سبز

مریم راهی

یانور

چند روزی بود می‌خواستیم گوشه باغچه لوبیا بکارم؛ همیشه سبز شدن کاشته‌ها برایم غرور آفرین بوده است. لازم نبود از یک مو اویزان شوم تا بابا اختیار گوشه‌ای از خاک را بدهد دستم. تا گفتم، پذیرفت و گفت خانه، خانه توست.

درست وسط باغچه، زیر درخت انار بلندبالایی، یک وجب خاک بود شاید دو متر در دو متر که همیشه عاشقش بودم؛ توی چشم بود و قیمت‌دار. لوبیاها را برداشتم و دست به کار شدم، دانه‌ها را کاشتم و آب دادم و نشستم به انتظار. چند روز بعد، جوانه زدند و خیلی سریع ده پانزده سانتی قد کشیدند و به من حس کشاورزی را دادند که موقع برداشت محصولش است و سر از پا نمی‌شناسد. اما ناگهان رشد لوبیاها متوقف شد و سر خم کردند و چروکیده شدند و صبح فردا دیدم لوبیاهای راست‌قامتم، نقش زمین شده‌اند. باید از ریشه درشان می‌آوردم.

در هفت سالگی فهم حرف بابا برایم دشوار بود و حتی سخت بود بفهمم نور چیست. یکی‌دو سالی که بزرگ‌تر شدم مامان یادم داد به چه کسی می‌گویند نور.

او گفت: امام زمان علیه السلام نور است. می‌تابد و همه جا را روشن می‌کند.

یک یا دو سال بعدترش گفت: انسان، تاریک است و رو به نابودی. اگر می‌خواهد زنده بماند باید خودش را به نور نزدیک کند.

پرسیدم: نور کجاست؟

مامان جواب داد: امام زمان علیه السلام همه جا حضور دارد، فقط کافی‌ست چشمانت را باز کنی.

گفتم: چاره چیست؟ درخت انار را از ریشه درآوریم؟

گفت: نه. تو حریف درخت به این بزرگی نمی‌شوی. زمینت را عوض کن. کوچ کن و به جایی برو که آفتاب‌گیر باشد.

گفتم: خودت نیز همین کار را می‌کنی؟

گفت: به آفتابگردان‌ها نگاه کن، جایی کاشتم‌شان که سایه‌ای بالای سرشان نباشد. راحت به سمت خورشید می‌چرخند و هرگز گردنشان کج نمی‌شود.

پرسیدم: اگر لوبیاهایم را زیر نور خورشید بکارم، سرافراز می‌شوند؟

گفت: هر کس دنبال نور باشد، سربلند می‌شود.

ناامید نشدم بلکه روند کاشت را تکرار کردم، اما بعد از چند روز همان اتفاق رخ داد: توقف رشد و مرگ گیاه.

من به اندازه کافی دقت به خرج داده بودم، پس عیب از کار من نبود و باید می‌گشتم دنبال علت. رفتم سراغ بابا و از او کمک خواستم.

بابا گفت: کار تو فقط یک اشکال دارد.

پرسیدم: چه اشکالی؟

گفت: نور.

گفتم: آن‌جا نور به قدر کافی هست.

گفت: اما خورشید به آن نقطه از باغچه نمی‌تابد.

پرسیدم: چرا؟

گفت: درخت انار، مانع است.



در آن روز (قیامت) از نعمت، مورد سؤال قرار می‌گیرید. (تکاثیر/ ۸)

این نوع بهره‌مندی از نعمت وجود امام، در هر حال اتفاق می‌افتد؛ چه امام را بشناسیم و چه نشناسیم.

اصل وجود امام، نعمت است.

این نعمت بدون هیچ استحقاقی به انسان ارزانی شده است.

این نعمت، هرگز منقطع نمی‌شود.

خداوند دنیا را به گونه‌ای آفریده که بدون وجود امام، زندگی در آن امکان پذیر نیست.

آسمان نیز اگر فرو نمی‌ریزد، به برکت وجود امام زمان است.

اگر زمین بدون امام بماند فرو می‌ریزد و حیات در آن از بین می‌رود.

هر چیزی با ضد آن شناخته می‌شود: زلزله، ضد قرار است زیرا استقرار زمین را از بین می‌برد و آسایش و امکان حیات را از انسان می‌گیرد. اگر امام وجود نداشته باشد زلزله‌ای ابدی رخ می‌دهد.

بر هر نعمت، شکری واجب.